

55- سانترالیسم دموکراتیک (Centralisme democratique)

سانترالیسم دموکراتیک از نظر لغوی این عبارت مرکب از دو کلمه سانترالیسم به معنای مرکزیت و دموکراتیک صفت از واژه دموکراسی می باشد و از این جهت گاه آن را مرکزیت دموکراتیک هم ترجمه کرده اند . اصل سانترالیسم دموکراتیک نظیر اصل رهبری جمعی از اصول مهم تشکیلاتی در حزب طراز نوین است. اصل سانترالیسم دموکراتیک مناسبات میان رهبری و اعضاء حزب، میان ارگان های مافوق و مادون، میان اعضاء حزب و حزب را در مجموع خود منعکس می سازد. مفهوم آن در چند کلمه عبارتست از انتخابی بودن تمام ارگان های حزبی ، وظیفه ارگان های رهبری در مورد گزارش دادن مرتب، انضباط دقیق حزبی، تبعیت اقلیت از اکثریت و اجرای تصمیمات سازمان های بالاتر. دموکراسی و مرکزیت و جنبه یک اصل واحد را در حیات داخل حزبی تشکیل می دهند و اجرای دقیق آن شرط ضرور زندگی داخلی احزاب مارکسیستی – لنینیستی است. در بعضی از احزاب غیر پرولتری نیز در این باره سخن گفته می شود ولی نه در سازمان های بورژوازی و نه در احزاب فرمایشی و دستوری عملاً و واقعاً این اصل اساسی مراعات نمی گردد ، نه انضباط و مرکزیتی در کار است و نه بیان آزاد عقاید و دموکراسی و انتخاب واقعی ارگان های رهبری. یک حزب کارگری، یک حزب طراز نوین که دارای جهان بینی مارکسیستی – لنینیستی و برنامه عمل روشن است نمی تواند فعالیت خود، زندگی درون حزبی را جز بر این اساس شالوده ریزی کند. حزب طبقه کارگر یک ارگانیک تکامل یافته است و مثل هر پدیده دیگر، تکامل آن نتیجه مبارزه اضداد در درون آنست. حزب نیز بر اثر مبارزه درون حزبی رشد و تکامل می یابد و تصور حزب بدون تضاد و مبارزه درونی تصویر نیست غیر دیالکتیکی و خارج از دنیای واقعیت. منتهی این مبارزه درون حزبی و جنبش و جوشش حیات زای داخل حزبی می بایست در همه شرایط بر اصولی که سانترالیسم دموکراتیک از اهم آنهاست متکی باشد. در حقیقت تنها اجرای دقیق و واقعی این اصل است که شرایط لازم برای رهبری جمعی را فراهم می آورد و عناصر اتقاقی و تحلیل های یک جانبه را در تدوین سیاست حزب و در نحوه اجرای آن طرد می کند.

سانترالیسم به معنای اینست که :

- 1- حزب برنامه و اساسنامه واحدی دارد
- 2- حزب دارای یک ارگان عالی رهبری است که کنگره حزبی و در فاصله میان دو کنگره کمیته مرکزی آن را تشکیل میدهد.
- 3- کلیه ارگان های حزبی تابع مرکزند. ارگان های پایین تابع ارگان های مافوق و اقلیت تابع اکثریت است .
- 4- در حزب انضباط آگاهانه و محکمی حکمفرماست که برای کلیه اعضاء حزب طراز نوین از بالا تا پایین بدون استثناء یکسان است.

دموکراسی به معنای اینست که:

- 1- تمام ارگان های رهبری حزب از صدر تا ذیل انتخابی است.
- 2- هر ارگان رهبری موظف است منضماً در برابر ارگانی که او را انتخاب کرده گزارش دهد.
- 3- طرح و بحث مسائل سیاسی و تشکیلاتی در مجامع حزبی و طبق مقررات حزبی از حقوق لاینفک اعضاء حزب است. ارگان های حزبی موظفند به نظریات توده های حزبی توجه کنند و تجارت آن ها را مورد مطالعه قرار دهند و از آن بهره گیرند .

بدین ترتیب سانترالیسم و دموکراسی دو روی یک مدال هستند یکی بدون دیگری نمی تواند وجود داشته باشد. دموکراسی بدون مرکزیت یک لیبرالیسم و هرج و مرج و آشفتگی سازمانی و اضمحلال وحدت اراده و عمل بدل می شود و سانترالیسم بدون دموکراسی به

اعمال روش های فرماندهی و تحجر و بریدن از توده های حزبی منتهی می شود. اگر اصل سانترالیسم دمکراتیک بدون خدشه رعایت گردد، دموکراسی درون حزبی به سانترالیسم محکم و سالم کمک می کند و سانترالیسم درون حزبی نیز به دموکراسی لازم یاری می رساند. از آنچه گفته شد اهمیت اصل سانترالیسم نه تنها از نظر تشکیلاتی بلکه از نظر سیاسی نیز برای تعیین سیاست صحیح و استراتژی و تاکتیک درست در مبارزه برون حزبی روشن می شود.

واضح است که بنا به شرایط و اوضاع ممکن است یکی از دو جهت این اصل تقویت یابد. مثلاً در شرایط کار مخفی هنگامی که دشمن با تمام وسائل و نیرو علیه حزب برخاسته و سازمان های آن را در معرض ضربات شدید قرار می دهد دموکراسی حزبی ناچار محدود می شود، تشکیل کنگره ها و کنفرانس ها غیر منظم می شود، انتخاب ارگان های رهبری اکثراً جای خود را به انتصاب افراد می دهد، تماس و ارتباط مستقیم با توده های حزبی محدود می شود. ولی در هر صورت این شرایط گذراست. وظیفه حزب طراز نوین است که به خاطر بقا و رشد حزب، به خاطر تعیین سیاست اصولی و درست، به خاطر پیروزی آرمان های حزبی، اصل خدشه ناپذیر سانترالیسم دموکراتیک را اجراء نماید. این اصل اساسی زندگی تشکیلاتی حزب طبقه کارگر و از مهم ترین وجوه تمایز آن با سایر دستجات و احزاب غیر پرولتری و فرمایشی است.

56- ستون پنجم

به معنای خائنین پنهانی است که در خدمت دشمن قرار دارند و در پشت جبهه به عملیات خرابکارانه دست می زنند. عبارت ستون پنجم نخستین بار در زمان جنگ های داخلی اسپانیا در سال های 1936-39 به کار برده شد. در آن هنگام ارتجاع داخلی به فرماندهی فرانکو به کمک فاشیست های آلمانی و ایتالیایی علیه مردم اسپانیا و دولت جمهوری نو بنیاد می جنگیدند.

ژنرال مولا یکی از سرکردگان سپاه فرانکو در راس چهار ستون ارتشی به سوی مادرید پیش می رفت تا جمهوری خواهان را درهم شکنند. او در آن هنگام گفت من یک ستون پنجم هم در داخل مادرید دارم. مقصود او خائینی بودند که در داخل شهر پنهانی به سود فرانکو و علیه زحمتکشان انقلابی خرابکاری می کردند. از آن پس ستون پنجم برای نشان دادن خائنین و عمال دشمن در داخل یک حزب یا سازمان یا کشور به کار می رود.

57- سرمایه داری (Capitalisme)

سرمایه داری آن مرحله از تکامل اجتماعی - اقتصادی است که جانشین فنودالیسم می شود. سرمایه داری آخرین نظام مبتنی بر استثمار است و بر شالوده مالکیت خصوصی سرمایه داری بر وسائل تولید و استثمار استوار است.

تولید کالایی: تقریباً همه چیز در این دوران شکل کالا به خود می گیرد و اصل خرید و فروش بر کلیه شئون اقتصادی حکومت دارد. تولید کالایی قدیم تر از تولید سرمایه داریست و در جوامع پیش از سرمایه داری نیز وجود داشته است. در محله تلاشی فنودالیسم تولید کالایی ساده بر پایه پیدایش تولید سرمایه داری قرار می گیرد و بالاخره در دوران سرمایه داریست که تولید کالایی تفوق کامل حاصل کرده و تمام رشته های تولید را در بر می گیرد. نیروی کار در جامعه سرمایه داری، خود به کالا مبدل می شود. تولید کالایی ساده پیشه وران و دهقانان بر پایه کار انفرادی تولید کننده قرار دارد، در حالی که تولید کالایی سرمایه داری بر مبنای استفاده از کار افراد دیگر استوار است. مرحله ابتدایی تولید سرمایه داری همکاری

ساده (cooperation) سرمایه داری خوانده می شود که شکلی از اجتماعی شدن کار است و سرمایه دار عده ای از کارگران مزد بگیر را اجیر می کند تا با هم و به موازات هم کار مشخصی را انجام بدهند (مثلاً برخی از کارگاه های قالبیافی ایران). در این شکل به علت کار جمعی، در وسائل تولید صرفه جویی می شود.

از نظر تاریخی رشد مناسبات تولیدی سرمایه داری در اروپای غربی از قرون وسطی آغاز می شود. ولی در اواخر قرن هیجدهم و اوائل قرن نوزدهم است که تولید ماشینی آغاز می شود. کارخانجات مجهز با ماشین و تکنیک صنعتی جای مانوفاکتورها و کارگاه های پیشه وری را می گیرد، در کشاورزی موسسات بزرگ سرمایه داری تاسیس می گردد که در آن کارگر کشاورزی مزد بگیر همراه با ماشین های کشاورزی کار می کنند.

قانون اساسی و توده محرکه تولید سرمایه داری، قانون اضافه ارزش است. کار کارگر مزد بگیر علاوه بر ارزش نیروی کار که به صورت دستمزد به خود کارگر می رسد ارزش بیشتری ایجاد می کند که به رایگان به صورت سود بدست سرمایه دار می رسد. این قسمت ارزش اضافی نام دارد و اساس استثمار طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری و منبع ثروت سرمایه داران را تشکیل م ی دهد. در دوران سرمایه داری کارگر ظاهراً آزاد و مالک نیروی کار خود است ولی او مجبور است برای ادامه زندگی نیروی خود را به سرمایه دار که دارای وسائل تولید است بفروشد. در این دوران صاحبان صنایع، مالکین و بازرگانان، بانکداران و کولاک ها (یعنی روستا نشینان سرمایه دار) که بهره کشانند کارگران مزدبگیر و دهقانان زحمتکش را استثمار می کنند.

سرمایه داری با توسعه تولید، با جمع کردن میلیون ها کارگر در کارخانه ها و فابریک ها و اجتماعی کردن پروسه کار به تولید خصلت اجتماعی می بخشد ولی حاصل کار به وسیله سرمایه داران تصاحب می گردد، یعنی خصلت خصوصی دارد. این تضاد اساسی سرمایه داریست. تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شکل تصاحب خصوصی سرمایه داری. سرمایه داری خود به طور عینی شالوده نابودی خویش را پی ریزی می کند زیرا خصلت اجتماعی تولید، مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید را طلب می کند. در اثر این تضاد اساسی است که هرج و مرج و بحران اقتصادی پیدا می شود: تقاضا و قدرت پرداخت جامعه از بسط دامنه تولید عقب می ماند، بحران و رکود صنعتی هر چند گاه یک بار تولیدکنندگان کوچک تر را بیش از پیش به ورشکستگی می کشاند، وضع طبقه کارگر و توده های زحمتکش به طور نسبی و حتی به طور مطلق بدتر می شود. با رشد سرمایه داری استثمار وحشیانه تر و محیلانه تر می گردد، دهقانان خانه خراب و عناصر ورشکست شده خرده بوژوازی مرتباً فزونی می یابد، ظلم و نابرابری اجتماعی، اختلاف طبقاتی و ستم ملی شدید می شود، جنگ های غارتگرانه آلام و مصائب فراوانی برای زحمتکشان به بار می آورد. راه حل تمام این مشکلات جز با بر انداختن تضاد سیاسی جامعه سرمایه داری یعنی ایجاد جامعه سوسیالیستی بر پایه مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید میسر نیست.

ماهیت سرمایه داری و وضع پرولتاریا در جامعه سرمایه داری تاریخ مبارزه بی امان طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی که منطبق با قوانین رشد جامعه و از مهم ترین سرچشمه های تکامل سرمایه داریست. سرمایه داری پس از آن که نیروهای مولده را به میزان عظیمی رشد داد خود به بزرگترین مانع پیشرفت جامعه بدل می شود. اگر قرن بیستم، این قرن رشد عظیم نیروهای مولده و تکامل علم و فن هنوز به فقر صدها میلیون نفر پایان نداده و وفور نعمت مادی و معنوی را برای همه افراد روی زمین تامین نکرده گناه آن فقط به گردن سرمایه داریست. تصادم روز افزون بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی موجود در مقابل بشریت وظیفه آزاد ساختن نیروهای پرتوان مولده افریده انسان را از بند اسارت مناسبات سرمایه داری قرار داده است تا این نیروها و دست آوردها در خیر و صلاح جامعه مورد استفاده قرار گیرد.

وظیفه بزرگ و رسالت تاریخی پرولتاریا آنست که برای همیشه استثمار را براندازد، سرمایه داری را نابود کند، جامعه کمونیستی بدون طبقات را پدید آورد. در این پیکار پرولتاریا می تواند و باید تمام توده های زحمتکش را که از نظام سرمایه داری به تنگ آمده اند متشکل سازد و برای از بین بردن استثمار سرمایه داری و ساختمان جامعه نوین رهبری کند.

در کشور ما نیز هدف و دورنمای اجرای نقشه های رژیم کنونی عبارتست از استقرار سیستم سرمایه داری، آن هم در کادر محدود و وابسته به صورتی ناپیگیران هم در زمانی که در مقیاس جهانی سرمایه داری دوران افول و زوال خود را می پیماید، در عصری که گذار به سوسیالیسم مضمون عمده آن را تشکیل می دهد.

با توسعه مناسبات سرمایه داری در ایران همانطور که در سند تحلیلی از وضع کشور ما منتشره از جانب حزب توده ایران (1348) گفته می شود، نه تنها عقب افتادگی دیرینه ایران جبران نمی شود بلکه تضادهای دردناک دیگر اجتماعی که ناشی از استثمار سرمایه داری و غارتگری امپریالیستی است با دردهای گذشته پیوند می یابد و سرانجام با توجه به اینکه جهان معاصر در سایه انقلاب شگرف علمی و فنی با آهنگی به مراتب سریع تر از گذشته تحول می یابد، فاصله کشور ما از کشورهای پیشرفته باز هم بیشتر می شود. چنین دورنمایی نمی تواند مورد قبول هیچ ایرانی میهن پرست و ترقی خواه باشد. محققاً راه ترقی و پیشرفت کشور ما از این سو نیست. با توجه به تحولات اوضاع جهان و ایران اساساً این نه تنها راه نیست بلکه گمراهی است.

58- سطح زندگی

درک مفهوم این اصطلاح و جوانب مختلف آن حائز اهمیت است زیرا ما را با یکی از مقولات مهم اقتصادی که با ماهیت دوران اقتصادی - اجتماعی مربوطه دارای ارتباط است آشنا می سازد و به بسیاری از عوامفریبی های سطحی و بی پایه و سفسطه هایی که تعیین سطح زندگی را به عوامل فرعی و ظاهری منحصر و محدود می کند پاسخ می دهد. در ایران چنین ادعاهایی بی پایه و سفسطه های ظاهری زیاد انجام می شود.

سطح زندگی چیست؟ سطح زندگی اصطلاحی است که برای نشان دادن حدود مصارف مادی و معنوی اهالی یک کشور بکار می رود. سطح زندگی به میزان و چگونگی ارضاء حوائج مادی و معنوی بستگی داشته و در فرماسیون های اقتصادی - اجتماعی و در مراحل مختلف رشد تاریخی و بر حسب کشورهای مختلف فرق می کند. سطح زندگی مستقیماً به تولید اجتماعی، در آمد اهالی، میزان مصرف کالاهای بلند مدت و کوتاه مدت و چگونگی ارضاء حوائج فرهنگی و بهداشتی وابسته است.

در آمد اهالی یکی از شاخص های تعیین کننده سطح زندگی است. میزان درآمد به چند عامل بستگی دارد:

اول - درآمد نقدی یعنی دستمزد کارگران، حقوق کارمندان، تقاعد، مستمری ها، اضافه دستمزدها، کمک هزینه های تحصیلی و خانوادگی، کمک های نقدی به بیکاران و معلولین، جوائز نقدی و غیره. واضح است هر چه این درآمد نقدی بیشتر باشد امکان رفع نیازمندی های زندگی بیشتر و سطح زندگی بالاترست، ولی مسئله به همین جا ختم نمی شود.

دوم - سطح قیمت ها و خلاصه گرانی یا ارزانی کالاها و خدمات، زیرا چه بسا ممکن است مثلاً میزان حقوق و دستمزد نسبت به 20 سال پیش سه برابر شده باشد ولی چه فایده اگر در همین مدت قیمت اجناس و خدمات که برای رفع نیازمندی ها ضرور است مثلاً پنج برابر شده باشد. پس هر چه گرانی شدیدتر شود و هزینه زندگی بالاتر رود سطح زندگی پایین تر می رود، البته به همان نسبت درآمد ترقی نکند.

سوم - درآمدهای جنسی که مخصوص افشار خاصی از جامعه به ویژه دهقانان و برخی زحمتکشان دیگر است که قسمتی از درآمد خود را به صورت جنس تحویل می گیرند.

میزان خدمات مجانی که به حساب دولت یا شهرداری ها و سایر موسسات صورت می گیرد در سطح زندگی موثر است، مثلاً آموزش و پرورش، کتاب، کمک های بهداشتی، استفاده از بیمارستان و آسایشگاه و غیره اگر مجانی باشد مستقیماً و به میزان زیاد در بالا بردن سطح زندگی موثرست.

حال آن که وقتی شهریه ها گزاف، کتاب گران، مخارج آموزش کمر شکن، مخارج دکتر و دارو و بیمارستان زیاد باشد قسمت زیادی از درآمدها به این ترتیب از بین می رود.

در مقابل ادعاهای بی پایه هیئت حاکمه در مورد بالا رفتن جدی سطح زندگی و رفاه مردم و سفسطه هایی نظیر استناد به فراوانی اتومبیل سواری در پایتخت و خیابان های پرنور و ویترین های پر از کالاهای خارجی که این ها نمودار سطح زندگی مردم را معرفی می کنند، در سطح زندگی اکثریت مردم ایران تغییر مهمی حاصل نشده است.

اگر چه به طور کلی یکی از اساسی ترین شاخص های رشد سطح زندگی از دید درآمد ملی است، ولی توزیع درآمد ملی در جوامع طبقاتی برحسب موقعیت و مقام اجتماعی افراد جامعه انجام می گیرد. در جامعه سرمایه داری که مثنی ثروتمند صاحب وسائل تولید اکثریت عظیم اهالی یعنی زحمتکشان را استثمار می کنند سهم بزرگی از درآمد ملی را به خود تخصیص می دهند. واضح است که درآمد مثلاً مورگان ها در آمریکا با میلیون ها کارگر آمریکایی تفاوت فاحش دارد به همان گونه که درآمد ثابت ها و القانیان ها و اخوان ها و جمع درباریان با درآمد میلیون ها کارگر و دهقان ایرانی زمین تا آسمان متفاوت است. به همین جهت تقسیم مساوی درآمد ملی به تعداد جمعیت کشور و تعیین درآمد متوسط سرانه سالیانه برای تشخیص سطح زندگی مردم شاخص نارسا و کافی است.

به علاوه جهان سرمایه داری تنها آمریکا و انگلستان و آلمان غربی و فرانسه نیست. در مقام مقایسه و ارزیابی سیستم اقتصادی - اجتماعی تنها سطح زندگی آمریکا، سوئد و کانادا را در نظر داشتن سفسطه ای بیش نیست. در دنیای سرمایه داری در جنب درآمد سرانه 1500 و 4000 دلاری آمریکا، کانادا و آلمان غربی درآمد سرانه 30، 40 و 50 دلاری کارگران معدن و دهقانان و قالیبافان بلیوی، هند، کنگو و ایران نیز قرار دارد و غارت این ها یکی از علل پرور شدن آن ها نیز هست. راه رشد سرمایه داری و مناسبات نو استعماری بالا بردن جدی سطح زندگی مردم و رفاه زحمتکشان در کشورهای کم رشد را امری بسیار دشوار حتی محال می سازد. از آن سو آینده تاریک است. نمونه بارز و گویای کشورهای در سابق کم رشدی نظیر بلغارستان، رومانی و لهستان که 30 سال پیش با ایران تفاوت چندانی نداشتند و جمهوری های آسیایی شوروری که قبل از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر از ایران آن روز هم عقب مانده تر بودند نشان می دهد که بالا بردن سریع و جدی سطح زندگی در سایه نظام سوسیالیستی امکان پذیر است. از این سو آینده تابناک است.

59- سکتاریسم (Sectarisme)

یعنی بریدن از توده ها و تبدیل شدن به یک دسته جدا از خلق. این لغت از واژه «سکت» مشتق شده و به معنای فرقه، گروه، دسته کوچک و در بروی خود بسته و جدا از مردم استعمار شده است. سکتاریسم در معنای سیاسی خود در نهضت کارگری یکی از انواع اپورتونیزم چپ است، سیاسی است که به جدا شدن حزب کمونیست از توده وسیع زحمتکشان منجر می شود. وجه مشخصه سکتاریسم روش منفی آن نسبت به مبارزه برای وحدت طبقه کارگر و ایجاد جبهه واحد ملی و در راه خواست های عمومی خلق و شعارهای عمومی نظیر دموکراسی و استقلال ملی و یا در راه خواست های تاکتیکی و صنفی است.

جلو دیدن و یا عقب ماندن از توده ها از ویژگی های سکتاریسم است. سکتاریست ها برای شعارهای روز و مبارزات صنفی و سندیکایی و پارلمانی و پیکار برای خواست های میرم تاکتیکی اهمیت قائل نیستند. سکتاریست ها یا سکتورها در صحنه جهانی اصل همبستگی و مبارزه مشترک سه نیروی عمده ضد امپریالیستی، یعنی کشورهای سوسیالیستی، نهضت آزادیبخش ملی و جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری پیشرفته را قبول ندارند.

سکتاریسم زائیده جمود و دگماتیسم و چپ روی است و در پوسته تنگ خود می تند و با زندگی و توده مردم هرگونه تماس و ارتباطی را قطع می کند و به محافظه کاری و تحریف اصول و توده مردم هر گونه تماس و ارتباطی را قطع می کند و به محافظه کاری و تحریف اصول مارکسیسم - لنینیسم و فراموشی دیالکتیک پروسه های اجتماعی می انجامد. سکتاریسم در جامعه، حزب طبقه کارگر را طبقات و قشرهای متحد کارگر جدا می کند و در حزب به مناسبت شیوه غلط خود در مبارزه درون حزبی وحدت را به هم می زند و موجب تزلزل دائمی می شود. از نظر محتوی فلسفی خود، سکتاریسم نوعی سبک ذهنی در تفکر و عمل است که کل را تابع جزء می کند. فرد را بر جمع، مصالح افراد معین و گروه معین را بر مصالح حزب و مصالح مفروض حزب را بر مصالح نهضت و خلق مقدم می شمارد، در حالی که جزء تابع کل است، عضو حزب تابع مصالح حزب است و حزب تابع مصالح جنبش و حل صحیح عبارتست از درک پیوند دیالکتیکی دو جهت جزء و کل و مقدم بودن و عمده بودن کل. مبارزه علیه سکتاریسم، چه در پیکار عمومی در جامعه و چه در داخل حزب، از وظایف مهم حزب توده کارگر است.

60- سندیکا (syndicat)

این واژه به معنای سازمان صنفی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان است. سندیکاها در جریان مبارزه کارگران برای دفاع از منافع خود و بهبود شرایط اقتصادی خود پدید شد. نخستین سندیکاها (تریدیونیو) در آغاز قرون هیجدهم در انگلستان آن زمان در اولین رده کشورهای سرمایه داری قرار داشت بوجود آمد. در فرانسه در خاتمه قرن هیجدهم در ایالات متحده امریکا در اوائل قرن نوزدهم در آلمان در اواسط قرن گذشته سندیکاها تشکیل شدند. در آن مرحله تکامل جامعه سرمایه داری، هنگامی که هنوز تحولات سوسیالیستی در دستور روز قرار نداشت، سندیکاها رفته رفته به سازمان های دائمی کم و بیش پر اهمیت و نیرومند مبدل شدند. در آن هنگام هنوز حزب سیاسی طبقه کارگر ایجاد نشده بود و سندیکاها دارای مشی سیاسی روشنی نبودند و اغلب طبق سنن اتحادیه های کارگری انگلستان یعنی تریدیونیو ها رفتار کرده و فعالیتشان منحصر به دفاع از منافع اقتصادی بلافاصله اعضاء سندیکا بود. اکنون در برخی از کشورهای غربی سندیکاها به دست مشتکی رهبران راست که آریستوکراسی کارگری تشکیل می دهند افتاده، ولی از جانب دیگر نیز سندیکاها بسیار قوی و فعالی در اغلب کشورهای سرمایه داری وجود دارد که مبارزه خود را تنها به دفاع از منافع اقتصادی محدود نکرده، بلکه ضامن مبارزه سیاسی متنوع و متشکلی را علیه نظام سرمایه داری سازمان می دهند. این سندیکاها که مظهر منافع زحمتکشان هستند به خاطر حقوق دمکراتیک، حقوق صنفی، آزادی ملی، علیه ستم ملی و تبعیض نژادی و استثمار مبارزه می کنند. سندیکاها مرفقی سراسر جهان در راه وحدت زحمتکشان کشورهای مختلف مبارزه می کنند. مظهر این مبارزه متحد جهانی فدراسیون سندیکایی جهانی است. شالوده سازمانی سندیکاها محل کار است. در کشورهایی که هیئت حاکمه ضد ملی پلیس با تکیه به ترور و اختناق مانع تشکیل سندیکاها می شوند آگاه ترین عناصر زحمتکش ضمن ادامه مبارزه برای ایجاد چنین سندیکاها واقعی، در سندیکاهایی که رهبری آن هنوز به دست عمال دولتی است و به طور کلی در هر اتحادیه ای که توده ها در آن باشند

وارد می شوند، در آن به فعالیت می پردازند تا خواست های واقعی زحمتکشان را منعکس سازند و بدور شعارهای درست، توده ها را مجتمع کنند و راه تشکیل سندیکاها را مستقل و واقعی را هموار نمایند.

واژه سندیکا دارای معنای دیگری هم هست و آن شکلی از انحصار سرمایه داری است. سندیکای سرمایه داران انحصاری بر پایه موافقتنامه انحصارهای برای فروش مشترک کالاها و احتمالاً خرید مواد اولیه تشکیل می شود و هدف آن تثبیت قیمت های انحصاری در بازار است.

61- سوسیالیسم

پس از دوران های طولانی بردگی و فئودالی و سرمایه داری که بر شالوده استثمار و بهره کشی قرار داشتند در دوران سوسیالیسم اصل استثمار انسان از انسان بر می افتد و اصل بهره بردار هر کس به اندازه کارش از محصولات مصرفی جامعه حکمروا می شود به همین جهت است که می گوئیم گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم عالی ترین و عمیق ترین تحول و چرخش تاریخی در تکامل جامعه بشریست. این گذار در نتیجه انقلاب سوسیالیستی انجام پذیر می گردد.

جامعه سوسیالیستی مرحله بلوغ اقتصادی و فرهنگی بشریت است. تاریخ واقعاً انسانی جامعه بشری از این هنگام آغاز می شود و به همین سبب دوران های گذشته را «ماقبل تاریخ زندگی بشریت» نامیده اند. گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم یکباره و به فوریت انجام نمی شود، بلکه جریانی است بفرنج و طولانی، بسیار متنوع که در طول آن اقتصادی جدید شالوده ریزی می شود، فرهنگی نو به وجود می آید و روبنای اجتماع از بیخ و بن تغییر می پذیرد. در جامعه سوسیالیستی از استثمار و طبقات بهره کش و بهره ده خبری نیست. در سوسیالیسم ستم ملی و نژادی از بین می رود، آزادی و تساوی واقعی همه افراد جامعه تامین می شود. تا وقتی که وسائل تولید در دست عده معدودی سرمایه دار متمرکز است از تساوی حقوق صحبتی نمی تواند در میان باشد تا وقتی زحمتکشان مجبور به فروش نیروی کار خود بوده و در زیر دنده های چرخ عظیم استثمار قرار دارند آزادی واقعی به دست نخواهد آمد.

در سوسیالیسم رشد اقتصاد و فرهنگ به خاطر ارضای هر چه بیشتر و حداکثر نیازمند بهای مادی و معنوی روزافزون همه افراد جامعه و از طریق رشد و تکامل مداوم تولید بر شالوده عالی ترین تکنیک و آخرین دستاوردهای دانش صورت می گیرد. چنین است شالوده اقتصادی و روابط تولیدی و خصلت و هدف جامعه سوسیالیستی.

در این جامعه روابط تولیدی که اجتماعی است با خصلت نیروهای تولیدی که آن هم اجتماعی است تطابق دارد و همین تطابق علت اساسی رشد سریع و مداوم اقتصادی است. سراسر حیات اقتصادی جامعه سوسیالیستی به وسیله برنامه جامع رشد و تکامل می یابد. تاریخ بالنسبه کوتاه موجودیت جامعه سوسیالیستی به آشکارترین و غیر قابل انکارترین وجهی برتری این جامعه و اقتصاد آن را بر سرمایه داری و اقتصاد سرمایه داری ثابت کرده و راه نجات از عقب ماندگی، راه ترقی سریع، راه تامین رفاه روز افزون توده های مردم را نشان داده است. رشد اقتصادی در جوامع سرمایه داری هم صورت می گیرد ولی جزء بسیار ناچیزی از ثمرات آن هم در نتیجه مبارزات طولانی مردم نصیب زحمتکشان می شود و این سرمایه داران معدود صاحب وسائل تولید هستند که قسمت اعظم نتایج این رشد را تصاحب می کنند، در حالی که رشد اقتصادی در جامع سوسیالیستی متوجه ارضاء هر چه کامل تر حوائج مادی و فرهنگی همه اعضاء جامعه است.

از نظر اجتماعی در نتیجه از بین رفتن طبقات استثمارگر، جامعه سوسیالیستی از طبقات دوست یعنی طبقه کارگر و دهقانان و قشر اجتماعی روشنفکران تشکیل می شود و هر چه این جامعه بیشتر رو به تکامل رود تفاوت های اساسی میان کار بدنی و کار فکری بین شهر و ده بیشتر زائل می شود و در مرحله دوم عالی تر این جامعه یعنی کمونیسم این تفاوت ها به کلی از بین می رود.

کار در جامعه سوسیالیستی امری اساس بهره وری شخص از نعم اجتماعی است و هر کس مطابق کار و لیاقت و استعداد و خدمتش سهم می برد و اوج می یابد. سوسیالیسم به جای اصل سرمایه اصل کار را منشاء ارزیابی خود قرار می دهد. چنین است به طور خلاصه مطالبی در توضیح سوسیالیسم و جامعه سوسیالیستی که آن را به نحو ذیل نیز تعریف کرده اند:

«سوسیالیسم عبارت است از تحقق هم زمان مالکیت جمعی بر وسائل اساسی تولید و مبادله، اعمال قدرت سیاسی طبقه کارگر و متحدین آن، ارضاء هر چه کامل تر نیازمندی های مادی و معنوی دائماً در حال افزایش اعضاء جامعه و ایجاد شرایط لازم برای تجلی کامل شخصیت هر فرد.»

باید اضافه کرد که جریان گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در کشورهای مختلف بسیار متنوع و گوناگون است و در شرایط مختلف تاریخی به صور مختلف انجام می گیرد. هر خلقی که گام در جاده رشد سوسیالیستی می گذارد صورت ویژه و خاصی از آن را که با شرایط آن کشور با درجه تکامل آن، با سنن و تاریخ آن، با خصوصیات فرهنگی و اجتماعی آن و عوامل ویژه دیگر آن تطبیق می کند ارائه می دارد. با وجود همه این ویژگی های ملی و خصوصیات هر کشور و اهمیت فراوان آن ها، جریان انقلاب سوسیالیستی و ایجاد سوسیالیسم دارای یک رشته قوانین علم نیز هست. رهبری طبقه کارگر و حزب آن، انجام انقلاب سوسیالیستی به این یا آن صورت، وحدت زحمتکشان، استقرار مالکیت اجتماعی، تکامل طبق نقشه، انقلاب سوسیالیستی در زمینه فرهنگ و ایدئولوژی، بر افکندن ستم ملی و اجرای سیاست انترناسیونالیسم پرولتری از این قبیل است. در سند اصلی کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری (1961) گفته می شود:

«سوسیالیسم افق رهایی از امپریالیسم را به بشریت نشان داده است. نظام اجتماعی نوین مبتنی بر مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و حاکمیت زحمتکشان قادر است برنامه ای و بی بحران اقتصاد را به سوی خلق ها تامین کند، حقوق اجتماعی و سیاسی زحمتکشان را تضمین نماید، شرایط را برای دموکراسی واقعی، شرکت واقعی توده های عظیم مردم در اداره جامعه، برای تکامل همه جانبه شخصیت فرد، برای برابری حقوق و ملل و دوستی فیما بین آن ها ایجاد نماید. در عمل ثابت شده است که فقط سوسیالیسم قادر به حل آن مسائل بنیادی است که در برابر بشریت قرار گرفته است.»

62- سه جریان عمده ضد امپریالیستی

در جهان کنونی، کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزادیبخش ملی و مبارزه طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری پیشرفته سه شاخه نیرومند شط عظیم تحولات اجتماعی را تشکیل می دهند که جامعه انسانی را از دوران سرمایه داری به دوران سوسیالیستی انتقال می دهد.

این ها هستند آن سه جریان عمده ای که در جهان امروزی کار مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه داری را از پیش می برند و جامعه بشری را به مرحله نوینی ارتقاء می دهند :

1- در نتیجه انقلاب سوسیالیستی اولین دولت سوسیالیستی جهان - اتحاد شوروی - ایجاد شد. پس از جنگ دوم جهانی در آسیا و اروپا و امریکای لاتین یک عده کشورهای دیگر نیز حکومت زحمتکشان را مستقر ساخته اند و هم اکنون دست اندرکار ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم هستند. در این کشورها وسائل تولید و مبادله در مالکیت همه خلق است، استثمار فرد از فرد برافتاده و در همه شئون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی زندگی نوینی ایجاد میگردد. در این کشورها با تحولات بنیادی که ایجاد شده و در آینده عمیق تر و وسیع تر خواهد شد جامعه کمونیستی به وجود خواهد آمد. کشورهای سوسیالیستی و تحکیم و تقویت همه جانبه اقتصادی، اجتماعی و نظامی آنها مهم ترین و عظیم ترین نیرو در مبارزه ضد امپریالیستی هستند. هر حزب و جمعیت و فردی که صادقانه خواستار استقلال و بهروزی و آزادی کشور خویش و واقعاً مخالف امپریالیسم و استثمار و استعمار باشد نمیتواند این قدرت عمده مبارزه ضد امپریالیستی را نفی کند و نادیده انگارد.

2- جریان دوم نهضت آزادیبخش ملی است که به ویژه پس از خاتمه جنگ دوم جهانی اوج بی سابقه ای یافته است. در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و وابسته آسیا و آفریقا و امریکای لاتین، جهان شاهد این مبارزه بی امان و قدرت روز افزون آنست. البته بین این جریان و جریان سوسیالیستی فرق هست. این فرق هم در محتوی اجتماعی دو جریان وجود دارد و هم در هدف های بلافاصله آنان. هدف مبارزه نهضت آزادی بخش ملی در این مرحله کسب استقلال سیاسی و اقتصادی و برانداختن سلطه و نفوذ امپریالیسم است. وجه مشترک اساسی بین این دو جریان آنست که هر دو علیه امپریالیسم که شکل معاصر سرمایه داریست مبارزه می کنند و هر دو دشمنی مشترک دارند. برای خلق های این کشورها نهضت آزادیبخش ملی یک مرحله ضروری و اساسی برای آزادی کامل ملی و اجتماعی به شمار می رود. پیروزی نهضت های آزادیبخش ملی جز با تشخیص دشمن یعنی امپریالیسم از دوست و یاور خود که جنبش سوسیالیستی است امکان پذیر نیست. تمامی تحول جامعه بشری طی ربع قرن اخیر این واقعیت و ضرورت همگامی و اشتراک عمل آن ها را اثبات می کند.

3- و اما جریان سوم، آن جریان توده ای و دموکراتیک مترقی وسیعی است که در خود کشورهای امپریالیستی وجود دارد و طبقه کارگر عامل عمده آن و در پیشاپیش آنست. در این کشورهای صنعتی پیش افتاده سرمایه داری با خشونت و حيله کوشش می شود از تجمع و اتحاد همه طبقات و اقشار مترقی به دور طبقه کارگر جلوگیری به عمل آید. با این حال توده های مردم و اقشار مختلف در این کشورها علیه انحصارها و در راه دموکراسی و صلح و سوسیالیسم مبارزه می کنند. این جریان نهضت توده ای و کارگری داخل کشورهای امپریالیستی نیز در تحول وقایع جهان تاثیر جدي داشته و نقش بزرگی در مبارزه ضد امپریالیستی ایفا می کند.

روشن است که هر فرد مترقی و هر حزب و جمعیت ضد امپریالیستی طبعاً باید طرفدار اتحاد این سه جریان و مبارزه مشترک علیه دشمن واحد باشد. در مرحله کنونی برخی عناصر چپ رو یا چپ نما که به اشکال مختلف بروز کرده اند لزوم وحدت این سه جریان را نفی می کنند. واضح است که این کار مستقیماً به نفع امپریالیسم که دشمن مشترک است تمام می شود. برخی از این چپ نماها ماهیت انقلابی کوشش های اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را برای تحکیم و تقویت نظام سوسیالیستی نفی می کنند. آن ها ارزش اساسی و دوران ساز ایجاد جامعه سوسیالیستی غنی و پیشرفته و تاثیر نمونه وار آن را منکرند. آن ها نقش انقلابی طبقه کارگر و سازمان سیاسی متشکل وی یعنی حزب را نفی می کنند و یا دست کم می گیرند.

چپ روها این واقعیت اساسی را که محتوی جریان تحول تاریخی معاصر مبارزه بین سرمایه داری و سوسیالیسم با همه تنوع و اشکال مختلف آنست نادیده می گیرند و حتی کوشش می کنند که نهضت های نجات بخش ملی را از دو جریان دیگر یعنی کشورهای سوسیالیستی

و نهضت کارگري جدا کنند و آن ها را در مقابل هم قرار دهند. کاملاً واضح است که چنین کوششي آب به آسیاب امپریالیسم مي ریزد، زیرا در میان نیروهاي ضد امپریالیستي تفرقه مي اندازد و براي امپریالیست ها هیچ چیز به اندازه این تفرقه سود آور و خوشحال کننده نیست. انقلاب واقعي در دوران ما بي شك طرفدار همبستگی و اتحاد این سه جریان ضد امپریالیستي و دورنمائي تحول آن به سوي مقصد غايي سوسیالیسم و کمونیسم است. با تکیه بر این اشتراك منافع و اتحاد عمل و همبستگی کامل، مارکسیست ها همواره به استقلال جنبش ها، خلق ها، دول و احزاب نیز توجه دارند و معتقدند که در هر کشور طبق شرایط مشخص آن ویژگی هاي انکارناپذیر را باید در نظر داشت. این همبستگی و اتحاد در هر سطح و زمینه اي لازم است: همبستگی بین کشورهای سوسیالیستي براي دفاع از دستاوردهاي خویش بر پایه همکاری و کمک متقابل، همبستگی بین کشورهای سوسیالیستي و جنبش هاي کارگري در کشورهای سرمایه داري، همبستگی بین جنبش کارگري در مجموع خود و نهضت آزادیبخش ملي.

این همبستگی ناشی از وجود دشمن مشترك به صورت امپریالیسم است. هر عمل و سیاستی که امپریالیسم را تضعیف کند در عین حال هم به کشورهای سوسیالیستي، هم به نهضت رهایی بخش و هم به جنبش کارگري کمک مي کند. البته هر يك از سه جنبش داراي وظایف خاص خود، مسائل و شکل هاي مبارزه و وجوه تمایز مخصوص به خود هستند ولي تحلیل جامعه بشر کنونی ثابت مي کند که در آینده جز با اتحاد این سه نیرو گشوده نخواهد شد. هر سه جریان به حل تضاد عمده و اساسي عصر ما يعني تضادي که بین دو نظام سرمایه داري و سوسیالیستي وجود دارد، به سود سوسیالیسم کمک مي کند. این سه جریان با امپریالیسم مي رزمند و هر يك به نوبه خود در همبستگی با یکدیگر بشریت را از حیطة نفوذ سرمایه داري خارج مي کند. این تحولي است طولانی و غامض و تاریخي. سند اساسي کنفرانس بین المللي احزاب کمونیست و کارگري (1969) با این جملات آغاز مي شود:

« در جهان پروسه انقلابي نیرومندی گسترش مي یابد. در مبارزه علیه امپریالیسم سه نیروي عظیم معاصر متحد مي گردند و این سه نیرو عبارتند از: سیستم جهانی سوسیالیسم، طبقه کارگر بین المللي و جنبش آزادیبخش ملي. مشخصه مرحله کنونی افزایش امکانات پیشروي نوین براي نیروهاي انقلابي و مترقي است. در عین حال خطرات ناشی از امپریالیسم و سیاست متجاوزانه آن نیز افزایش مي یابد. امپریالیسم که بحران عمومیش ژرف تر مي شود ستمگري خود را بر بسیاری از خلق ها ادامه مي دهد و همچنان سرچشمه خطر دائمی براي صلح و ترقي اجتماعي است. وضعي که پیدا شده وحدت عمل کمونیست ها و تمام نیروهاي ضد امپریالیستي را ایجاب مي کند تا بتوان با استفاده حداکثر از تمام امکانات نوین تعرض وسیع تري را بر امپریالیسم و نیروهاي ارتجاعی و جنگ انجام داد.

63- سیاست

یعنی اولاً هدف ها و آماج هايی که يك طبقه اجتماعي در مبارزه براي تامین و حفظ منافع خود تعقیب مي کند و ثانیاً اسالیب و شیوه هايی که به کمک آن ها این منافع حفظ شده یا به کرسی نشانده مي شود. مهم ترین جزء متشکله سیاست در درجه اول عبارتست از امور مربوط به شرکت در کارها و مسائل دولتی، راه و رسم حکومت و کشورداری، مشی دولت و تعیین اشکال وظایف و محتوي فعالیت دولت.

سیاست منعکس کننده مبارزه طبقاتي است و در آخرین تحلیل وضع اقتصادي هر طبقه تعیین کننده آنست. سیاست طبق تعریف لنین « بیان متبلور و متمرکز اقتصاد » است. تغییر و تکامل موسسات و نهادها و هدف ها و شیوه هاي سیاسی بر شالوده تغییر و رشد نظام اقتصادي جامعه صورت مي گیرد. البته این وابستگی دیالکتیکی است و آنچه گفته

شد به معنای منفعل و غیر فعال بودن سیاست نیست. نهادها و اندیشه های سیاسی که خود بر شالوده اقتصادی پدید می گردند به نوبه خویش تاثیر جدي و فعال بر تکامل اقتصاد می گذارند. لنین بویژه این نقش فعالیت سیاست را خاطر نشان ساخته و همیشه تصریح می کرد که در مقابل همه مسائل اقتصادی، سازمانی و اداری و غیره باید موضع سیاسی داشت. معمولاً سیاست به دو قسمت می شود: سیاست داخلی و سیاست خارجی. مناسبات بین طبقات و بین ملت ها در داخل يك کشور جزئی از سیاست داخلی است. مناسبات بین دولت ها و بین خلق ها در صحنه بین المللی جزئی از سیاست خارجی است. احزاب کمونیست سیاست خود را نه بر شالوده تمایلات ذهنی بلکه بر تعیین دقیق و علمی ضروریات حیات مادی جامعه، وضع طبقات و تناسب نیروها تدوین می کنند. سیاست احزاب کمونیست بر پایه تئوری مارکسیسم-لنینیسم بر شالوده شناسایی دقیق قوانین تکامل اجتماعی و استفاده از آن ها به سود جامعه متکی است.

يك سیاست صحیح، يك مشی سیاسی درست برای اجراء و تحقق خود به کار سازمانی متناسب و به افراد و کادرهایی که سیاست حزب را درك نموده و در راه تحقق آن کار و بیکار و فداکاری کنند نیاز دارد - کار و بیکاری که در عمل به سیاست جامعه واقعبیت ببوشاند. از همین رو هر حزب مارکسیستی -لنینیستی علاوه بر تعیین سیاست درست و علمی و اصولی باید توجه خاصی به ترتیب سیاسی توده های مردم، امور سازمانی و تشکیلاتی و تربیت کادرهای خود بنماید.

64- سیستم انتخاباتی

سیستم انتخاباتی عبارت از ترتیبی است که در هر کشور به موجب قوانین و آئین نامه های خاصی برای انتخاب ارگان های انتخابی کشور و تعیین نتایج رای گیری مقرر گردیده است. سیستم انتخاباتی شرایط و حقوق و وظایف انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و نیز چگونگی اخذ آراء و نحوه تشکیل ارگان های رای گیری هر کشور را مشخص می سازد. در کشورهای سرمایه داری با ایجاد ملاک های طبقاتی، مالی، ملی، نژادی، جنسی و غیره بخش قابل ملاحظه ای از توده های مردم زحمتکش را از شرکت در انتخابات (انتخاب کردن و انتخاب شدن) محروم می سازند. در این کشورها سیستم انتخاباتی، به طور کلی به نحوی تنظیم می شود که تا حد امکان بتواند حاکمیت طبقات استثمارگر را حفظ نماید. انتخابات می تواند مستقیم یا غیر مستقیم باشد. در انتخابات مستقیم، رای دهندگان مستقیماً در انتخابات ارگان مربوطه شرکت می کنند. ولی در انتخابات غیر مستقیم یا چند درجه ای رای دهندگان عادی ابتدا گروه های معینی را انتخاب می کنند و این گروه ها به نوبه خود به انتخاب نهایی ارگان مربوطه اقدام می کنند. (مثلاً انتخاب رئیس جمهور در امریکا و یا انتخاب نمایندگان مجلس عالی در نروژ). انتخابات همچنین می تواند با رای مخفی و یا رای علنی انجام گیرد.

برای تعیین نتیجه انتخابات در کشورهای سرمایه داری دو سیستم عمده وجود دارد: سیستم مبتنی بر تناسب آراء (proportionnel) و سیستم مبتنی بر اکثریت آراء (majoritaire).

در سیستم مبتنی بر تناسب آراء کرسی های پارلمان به نسبت آرای که احزاب شرکت کننده در انتخابات بدست آورده اند میان این احزاب تقسیم می شود (ایتالیا، بلژیک و غیره). در سیستم مبتنی بر اکثریت آراء فقط کاندیدهای حزبی انتخاب می شوند که درحوزه انتخاباتی مربوطه آراء بیشتر بدست آورده است. بنابر این احزاب دیگر از داشتن نماینده از این حوزه محروم می شوند. بدین جهت سیستم مبتنی بر تناسب آراء در شرایط چند حزبی در کشور های سرمایه داری، سیستم دموکراتیک تری است.

سیستم مبتنی بر اکثریت آراء می تواند به اکثریت نسبی (امریکا، انگلستان و غیره) و یا اکثریت مطلق آراء (فرانسه و غیره) متکی باشد. در اکثریت نسبی کافی است که یک حزب و یا یک کاندید بیش از احزاب و یا کاندیدهای دیگر راهی بدست آورد. ولی در اکثریت مطلق، حزب و یا یک کاندید لااقل باید یک رای بیش از 50% مجموع آراء انتخاب کنندگان را بدست آورد. اگر در دور اول انتخابات چنین اکثریتی بدست نیاید، انتخابات تجدید می شود. در کشورهای سرمایه داری برای حفظ حاکمیت طبقات استثمارگر علاوه بر موانع قانونی به زد و بندها و حیلها های گوناگون نیز متوسل می شوند.